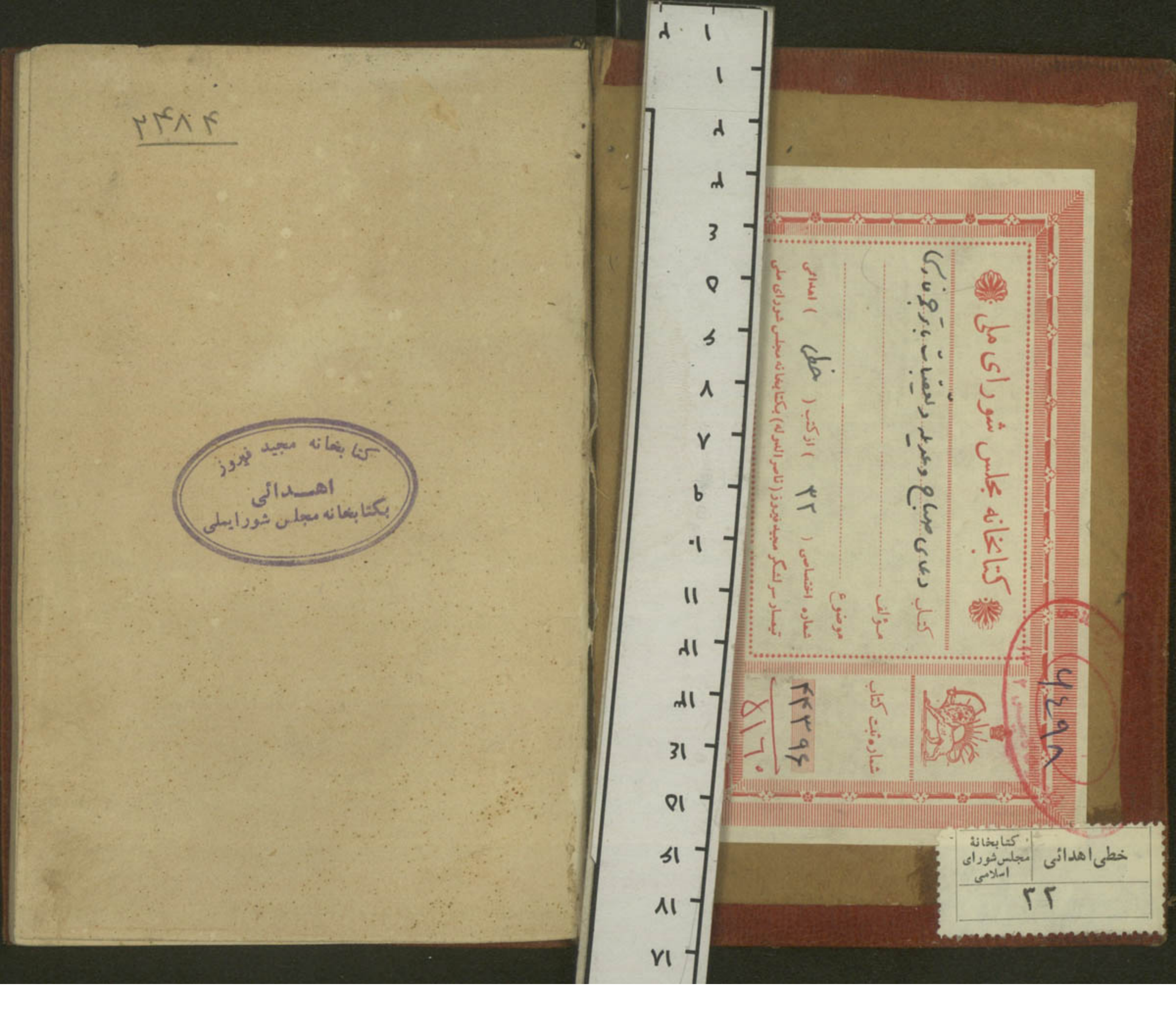


ب ۱۹ ع
دعای صباح و تعقیبات

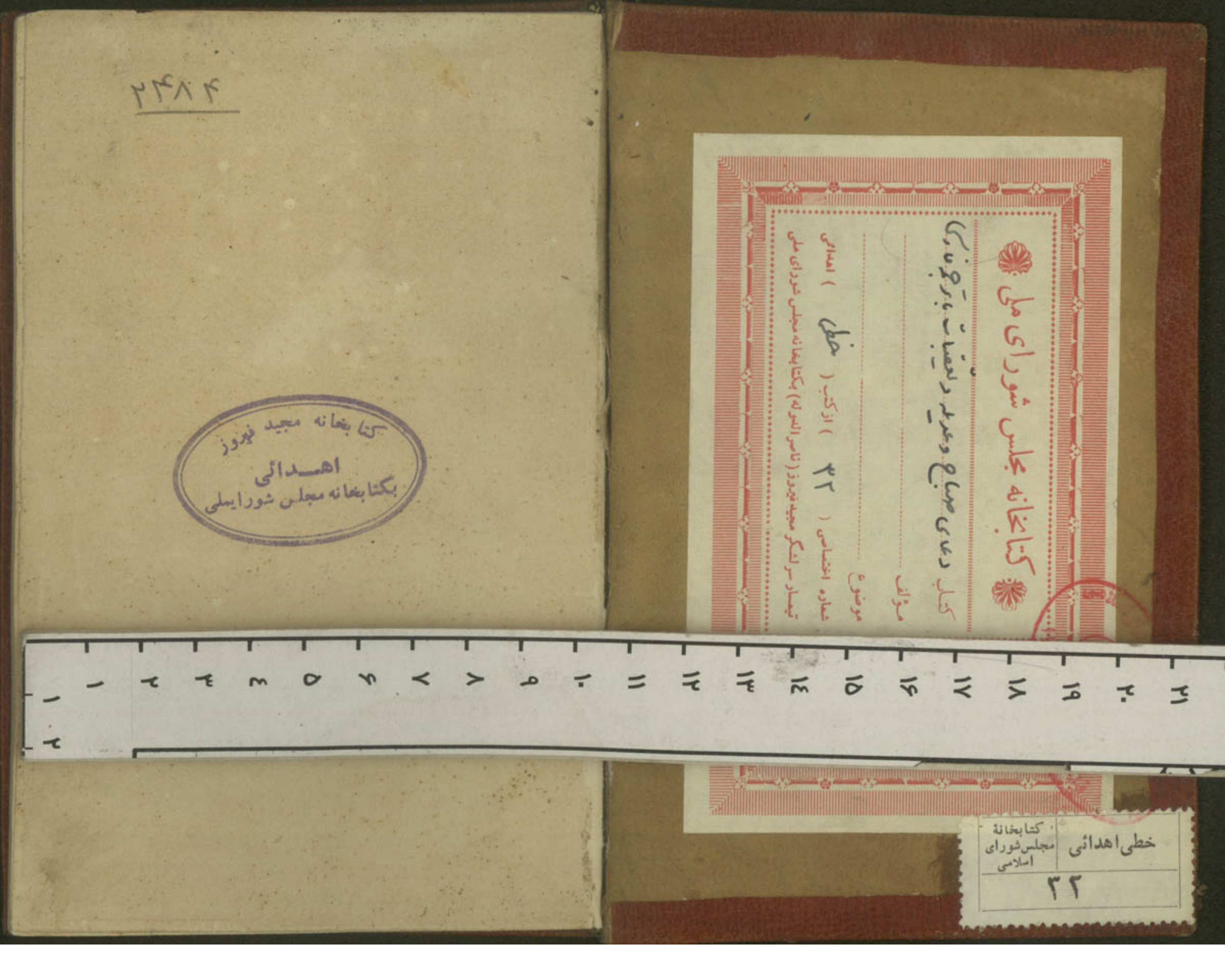
۲۳۸۴


کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب دعای صباح و کمیل و تعقیبات
مؤلف
موضوع
شماره اختصاصی (۳۲) از کتب (خطی) اهدائی
تقدیمی سرهنگ مجید فیروز (نصرالدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۳۲۹۶
۸۱۶۰
۴۳۲۹۶



۲۴۸۴
کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی
کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
خطی اهدائی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۳۲



۲۴۸۴
کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی
کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۳۲



دعاء صباح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

نام خداوند بخشاینده مهربان

اللهم یا من دلع لسان الصباح

خداوندا ای آنکه بیرون آورد زبان صبح را

بنطق تبلجه وسرح قطع

بگویائی روشن بودن او و روانه کرد پارهای



اللیل المظلم بغیاهب تلجلجه

شب تار را تاریکیهای زلزل آن

واتقن صنع الفلک الدوار

و محکم کرد آفرینش آسمانهای گردان را

فی مقادیر تبرجه وشعشع

در اندازه های آراستگی آن و برافروخت

ضیاء الشمس بنور تاججه

روشنی آفتاب را بنور افروختگی آن

یا من دل علی ذاته بذاته

ای آنکسی که راه نمود خلایق را از ذات خود بذات خود

وتنزه عن مجانسة مخلوقاته

و منزه است از هم جنس بودن مخلوقات خود

وَجَلَّ عَنْ مُلَائَمَةِ كَيْفِيَّاتِهِ

و بزرگ است از ملایمت چگونگیهای خود

يَا مَنْ قَرُبَ مِنْ خَوَاطِرِ الظُّنُونِ

ای آنکسی که نزدیک است از خاطرهای گمانها

وَبَعُدَ عَنْ مُلَاحَظَةِ الْعُيُونِ

و دور است از دیدن چشمها

وَعَلِمَ بِمَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ

و داناست بهر چیزی که هست پیش از آنکه بوده باشد

يَا مَنْ أَرْقَدَنِي فِي مِهَادِ أَمْنِهِ

ای آنکه خوابانید مرا در بستر امن خود

وَأَمَانِهِ وَأَيْقَظَنِي إِلَى مَا مَنَحَنِي

و امان خود و بیدار گردانید مرا به سوی آنچه بخشیده بمن



بِهِ مِنْ مِنَنِهِ وَإِحْسَانِهِ وَ

از آن از جمله نعمتهای خود و احسان خود و

كَفَّ أَكُفَّ السُّوءِ عَنِّي بِيَدِهِ

باز داشت دستهای بدی را از من بقوت خود

وَسُلْطَانِهِ صَلِّ اللَّهُمَّ

و پادشاهی خود رحمت کن خدایا

عَلَى الدَّلِيلِ إِلَيْكَ فِي اللَّيْلِ

بر دلالت کننده به سوی تو در شب

الْأَلْيَلِ وَالْمَاسِكِ مِنْ

بسیار تار و چنگ زننده از

أَسْبَابِكَ بِحَبْلِ الشَّرَفِ

سببهای تو بریسمان بزرگواری



الأَطْوَلِ وَالنّاصِعِ الحَسَبِ

کهسار رسالت و که بلند مرتبه است درست نژادان خود

فِي ذِرْوَةِ الكاهِلِ الأَعْبَلِ

در بلندی سر و شانه که چاق تمام است

وَالثّابِتِ القَدَمِ عَلى زَحالِيفِها

و ثابت قدم است در لغزشگاههای آن

فِي الزَّمَنِ الأَوَّلِ وَعَلى آلِهِ الأَخْيارِ

در زمانهای اول و بر آل او که نیکان

المُصْطَفَيْنَ الأَبْرارِ وَافْتَحِ اللّهُمَّ

و برگزیدگان و نکوکارانند و بگشا خدایا

لَنا مَصارِيعَ الصَّباحِ بِمَفاتِيحِ

برما درهای صباح را به کلیدهای



الرَّحْمَةِ وَالفَلاحِ وَالبِسْنِي

رحمت و فیروزی و بپوشان مرا

اللّهُمَّ مِنْ أَفْضَلِ خِلَعِ الهِدايَةِ

خدایا از بهترین خلعتهای هدایت

وَالصَّلاحِ وَاغْرِسِ اللّهُمَّ

و صلاح را و غرس کن خدایا

لِعَظَمَتِكَ فِي شِرْبِ جَنانِي

برای عظمت خود در مکان آب خوردن دل من

يَنابِيعَ الخُشُوعِ وَأَجْرِ اللّهُمَّ

چشمهای فروتنی را و جاری کن خدایا

لِهَيْبَتِكَ مِنْ آماقِي زَفَراتِ

برای هیبت تو از گوشهای چشم من نالهای

الدموع وادب اللهم نزق

اشک را واصلاح کن خدایا درشتی

الخرق منی بازمة القنوع

وکج خلقی را از من بمهارهای قناعت ها

الهی ان لم تبتدئنی الرحمة

خدای من اگر ابتدا نکند مرا رحمت

منک بحسن التوفیق فمن

از تو بتمهید اسباب توفیق پس کیست

السالک بی الیک فی واضح

راه برنده مرا بسوی تو در آشکار

الطریق وان اسلمتنی اناتک

راه بندگی واگر واگذاری مرا بصبر و مدارای تو



لقائد الامل والمنی فمن المقیل

از برای رهنمائی امید و آرزو پس کیست اصلاح کننده

عثراتی من کبوات الهوی

لغزش من از افتادن خواهش نفس

وان خذلنی نصرک عند

واگر فروگذارد مرا یاری تو نزد

محاربة النفس والشیطان

جنگ کردن نفس و شیطان

فقد وکلنی خذلانک الی

پس بتحقیق واگذاشته مرا خذلان تو بسوی

حیث النصب والحرمان الهی

جهت رنج و بی بهره شدن خدای من

أَتُرانِي ما أَتَيْتُكَ إِلّا مِنْ حَيْثُ

می‌پنداری مرا که نیامدم تو مگر از جهت

الآمالِ أَمْ عَلِقْتُ بِأَطْرافِ

امیدها یا در آویختم خود را بکنارهای

حِبالِكَ إِلّا حِينَ باعَدَتْنِي

ریسمانهای تو مگر وقتی که دور کرد مرا

ذُنُوبِي عَنْ دارِ الْوِصالِ

گناهان من از دار وصال

فَبِئْسَ الْمَطِيَّةُ الَّتِي امْتَطَتْ نَفْسِي

پس بد مرکبی است آنکه مرکب خود ساخته نفس من

مِنْ هَواها فَواهاً لَها ما سَوَّلَتْ

از خواهشهای خود پس حسرت دارم از آنکه زینت داد

لَها ظُنُونُها وَمُناها وَتَبّاً

برای نفس من گمانها و آرزوها و مقطوع باد

لَها لِجُرْأَتِها عَلى سَيِّدِها

او را جرأت او برای آقای خود

وَمَوْلاها إِلهِي قَرَعْتُ بابَ

و صاحب اختیار خود خدای من کوبیدم در

رَحْمَتِكَ بِيَدِ رَجائِي وَ

رحمت ترا بدست امید خود و

هَرَبْتُ إِلَيْكَ لاجِئاً مِنْ فَرْطِ

گریختم بسوی تو در حالتیکه پناه آورنده ام از زیادتی

أَهْوائِي وَعَلِقْتُ بِأَطْرافِ

هوسهای خود و چسبانیدم بکنارهای

جبالك أنامل ولائي فاصفح

رسیمان تو سرانگشتان محبت خود را پس درگذر

اللهم عما كان أجرمته من زللي

خدایا از گناهانی که کرده ام من از لغزش خود

وخطائي وأقلني اللهم من

و غلط خود و خلاص کن مرا خدایا از

صرعة ردائي وعثرة بلائي

افتادن هلاک من و دشواری های من

فإنك سيدي ومولائي

پس بدرستی تو آقای من و صاحب اختیار من

ومعتمدي ورجائي وغاية

و محل اعتماد من و امید من و نهایت مطلوب من



مناي في منقلبي ومثواي

در جای انقلاب و جای اقامت من

إلهي كيف تطرد مسكينا

خدای من چگونه دور میکنی از خود مسکینی را

التجأ إليك من الذنوب هاربا

که پناه آورده است بسوی تو از گناهان

أم كيف تخيب مسترشدا

یا چگونه نا امید میکنی جوینده خود را

قصد إلى جنابك ساعيا

که بخواهد رسیده بسوی تو جناب تو درحالتیکه شتابان است

أم كيف ترد ظمآنا ورد إلى

یا چگونه رد میکنی تشنه را که رسیده بسوی

حیاضک شارباً کلا وحیاضک

حوضهای تو درحالتیکه آشامنده است حاشا وحال آنکه

مترعة فی ضنک المحول وبابک

حوضهای تو پرست در تنگی قحطها و در تو

مفتوح للطلب والوغول

بازاست برای طلب کردن و داخل شدن در آن

وانت غایة السؤل ونهایة

و تویی نهایت خواهش خواهشمندان و آخر آرزوی

المأمول الهی هذه ازمة

آرزومندان خدای من این مهارهای

نفسی قد عقلتها بعقال

نفس من است که زانو بند کردم به بند



مشیتک وهذه اعباء ذنوبی

اراده تو واین بارهای گناهان من است

درأتها برحمتک وهذه اهوائی

که دفع کردم آنها را بیاری رحمت تو واین هوای نفس من

المضلة وکلتها الی جناب

که مرا گمراهی میدارد رها کردم او را بسوی جناب

لطفک فاجعل اللهم صباحی

لطف تو پس بگردان خدایا این صباح مرا

هذا نازلاً علی بضیاء الهدی

فرود آمده بر من بروشنی هدایت

والسلامة فی الدین والدنیا

وسلامت در دین و دنیا

وَمَسَائِي جُنَّةً مِنْ كَيْدِ الْعِدَى

و سايگاه مرا مانع از مكر دشمنان

وَوِقَايَةً مِنْ مُرْدِيَاتِ الْهَوَى

و نگاهبان از مهلكات هواى نفس

إِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ تُؤْتِي

بدرستيكه توئى توانا بر هرچه اراده كنى و ميدهى

الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ

ملك را بهركسيكه ميخواهى و ميستانى ملك را

مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ

از هركه ميخواهى و عزت ميدهى هركرا كه ميخواهى و ذليل ميكنى

مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى

هركرا ميخواهى بدست تست نيكوئى بدرستيكه بر همه چيز



كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ اللَّيْلَ

توانائى داخل ميكنى شب را

فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي

در روز و داخل ميكنى روز را در

اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ

شب و بيرون مى آورى زنده را از مرده

وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ

و بيرون مى آورى مرده را از زنده و روزى ميدهى

مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ لَا إِلٰهَ

هركرا ميخواهى بى اندازه و حساب نيست معبودى

إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ

مگر تو پاكى ياد ميكنم ترا خدايا

وبمجدك جلّ ثناؤك من ذا

و بسبب بزرگیم را بزرگ است ثنای تو کیست آنکه

يعرف قدرتك فلا يخافك

بداند قدرت را پس نترسد از تو

ومن ذا يعلم ما انت فلا يهابك

و کیست آنکه بداند پس نترسد از تو

الّفت بقدرتك الفرق و

الفت دادی بقدرت خود فرقه‌ها را و

فلقت برحمتك الفلق وانرت

شکافتی برحمت خود صبح را و نورانی کردی

بكرمك دياجي الغسق و

بکرم خود تاریکیهای شب را و

وانهرت المياه من الصّمّ الصياخيد

جاری ساختی آبها را از سنگ سخت

عذبا واجاجا وانزلت من

در حالتی که بعضی شیرین و برخی تلخ و فرود فرستادی از

المعصرات ماء ثجّاجا وجعلت

ابرهای فشارنده بارانی بکثرت شدت و گردانیدی

الشّمس والقمر للبرية سراجا

آفتاب و ماه را از برای خلق چراغ

وهّاجا من غير ان تمارس فيما

روشن بی آنکه ممارست نمائی در آن چیزی که

ابتدئت به لغوبا ولا علاجا

ابتدا کرده بخلق آن سختی و نه معالجه را

فیا من توحد بالعز والبقاء

پس ای آن کسی که یگانه تو در عز و بقا

وقهر عباده بالموت والفناء

و قاهری بندگان خود را بموت و فنا

صل علی محمد وآله الأتقیاء

رحمت کن خدایا بر محمد و اهل بیت او که پرهیزکارانند

واستمع ندائی واهلک اعدائی

و بشنو ندای مرا و هلاک کن دشمنهای مرا

واستجب دعائی وحقق

و قبول کن دعای مرا و ثابت کن

بفضلک املی ورجائی یا خیر

بفضل خود امید مرا و آرزوی مرا ای بهترین

من دعی لکشف الضر والمأمول

آن کسیکه خوانده شود از برای دفع ضرر و طلب خیر

لکل عسر ویسر بک انزلت حاجتی

از برای هر دشواری و آسانی بتو نازل کردم حاجت خود را

فلا تردنی یا سیدی یا سیدی

پس رد مکن مرا ای آقای من ای آقای من

من سنی مواهبک خائبا

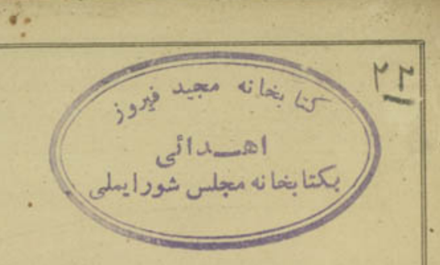
از رفیعه بخششهای خود ناامید و بی بهره

یا کریم یا کریم یا کریم

ای کریم ای کریم ای کریم

یا ارحم الراحمین وصلی الله

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و رحمت فرستد خدا




عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

بهترین خلق خود   آقای ما   محمد

وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و آل او که پاکانند

[illegible]

الٰهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ وَنَفْسِي مَعْيُوبٌ

خدایا دل من مستور است   و نفس من معیوب

وَعَقْلِي مَغْلُوبٌ وَهَوَائِي غَالِبٌ

و عقل من مغلوب است   و خواهش نفس من غالب است

وَطَاعَتِي قَلِيلٌ وَمَعْصِيَتِي

و طاعتم اندک است   و نافرمانی من


كَثِيرٌ وَلِسَانِي مُقِرٌّ بِالذُّنُوبِ

بسیار است و زبان من اقرار کننده است بگناهان

فَكَيْفَ حِيلَتِي يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ

پس چگونه باشد حیله من   ای بسیار داننده نهانها

وَيَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ وَيَا غَفَّارَ

و ای پوشنده عیبها   و ای آمرزنده

الذُّنُوبِ اِغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا

گناهان   بیامرز مرا گناهان مرا همه آنها را

يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ يَا غَفَّارُ يَا شَدِيدَ

ای آمرزنده   ای آمرزنده   ای آمرزنده   ای سخت

الْعِقَابِ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ يَا حَلِيمُ

عقوبت   ای آمرزنده ای مهربان ای بردبار



يا كريم اقض حاجتي بحق القرآن

ای آقای روا کن حاجت مرا بحرمت قرآن

العظيم والنبي الكريم وصلى الله

بزرگ و بحرمت نبی گرامی و درود فرست

على محمد وآله اجمعين الطاهرين

بر محمد وآل او همگی ایشان که پاکانند

دعاء عديله

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشاینده مهربان

شهد الله انه لا اله الا هو

گواهی داده است خدا که نیست خدا مگر او



العزيز الحكيم ان الدين

که غالب و حکیم است بدرستیکه دین

عند الله الاسلام وانا العبد

در نزد خدا اسلام است و من بنده ایم

الضعيف المسكين الحقير

ناتوان درویش بیمقدار

المحتاج الفقير اشهد لمنعمي

محتاج بیچیز شهادت میدهم برای نعمت دهنده

خالقي ورازقي ومكرمي

وا آفریننده خودم و روزی دهنده خودم و گرامی دارنده خودم

كما شهد لذاته وشهدت له

چنانکه گواهی داده است برای ذات خودش و گواهی دادند

الملائكة واولوا العلم من عباده

ملائکه و صاحبان علم از بندگان او

بانه لا اله الا هو ذو النعم

بآنکه نیست خدا مگر او صاحب نعمتها

والاحسان والكرم والامتنان

و صاحب احسان و کرم و صاحب منت

قادر ازلي عالم ابدي حي

توانا است بی اول است دانا است همیشه است زنده است

احدي موجود سرمدي

یکتا صاحب وجود است بی اول و بی آخر

سميع بصير مريد كاره مدرك

شنوا است و بینا است اراده کننده ناخوش دارنده ادراک کننده

صمدي يستحق هذه

بی نیاز است سزاوار باشد این

الصفات وهو على ما هو

صفتها را و او بر آنچه او بر آن است

عليه في عز صفاته كان قويا

در عزت صفتهای خود بوده است توانا

قبل وجود القدرة والقوة

پیش از هستی قدرت و توانائی

وكان عليما قبل ايجاد العلم

و بوده است دانا پیش از پیدا کردن دانائی

والعلة لم يزل سلطانا اذ

و علت همیشه بوده است پادشاه وقتیکه

إذ لا مملكة ولا مال ولم يزل

وقتیکه نه مملکت بوده است ونه مال همیشه بوده است

سبحانا على جميع الأحوال

منزه در همگی حالها

وجوده قبل القبل في أزل

هستی او پیش از پیش است در ازل

الآزال وبقاؤه بعد البعد

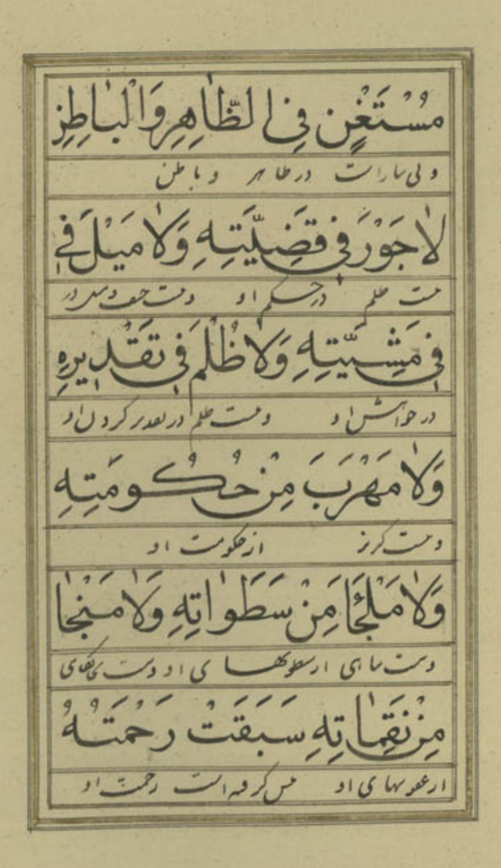
ازلها وماندن او بعد از بعد است

من غير انتقال ولا زوال

بی حرکت ونقل وبی زوال

غني في الأول والآخر

توانگر است در پیش وآخر



مستغن في الظاهر والباطن

بی نیاز است در ظاهر وباطن

لا جور في قضيته ولا ميل في

نیست ظلم در حکم او ونیست حیف ومیل در

في مشيئته ولا ظلم في تقديره

در خواهش او ونیست ظلم در تقدیر کردن او

ولا مهرب من حكومته

ونیست گریز از حکومت او

ولا ملجأ من سطواته ولا منجا

ونیست پناهی از سطوتهای او ونیست رهایی

من نقماته سبقت رحمته

از عقوبتهای او پیش گرفته است رحمت او

غَضَبُهُ وَلَا يَفُوتُهُ أَحَدٌ إِذَا

به غضب او و فوت نمیکند او را احدی وقتیکه

طَلَبَهُ أَزَاحَ الْعِلَلَ فِي التَّكْلِيفِ

بطلبد او را زایل کرده است علتها را در تکلیف کردن

وَسَوَّى التَّوْفِيقَ بَيْنَ الضَّعِيفِ

و برابر کرده است توفیق را میانه ضعیف

وَالشَّرِيفِ مَكَّنَ أَدَاءَ الْمَأْمُورِ

و شریف توفیق داده است ادا کردن مأمورات

وَسَهَّلَ سَبِيلَ اجْتِنَابِ

و آسان کرده است راه پرهیز کردن

الْمَحْظُورِ لَمْ يُكَلِّفِ الطَّاعَةَ

از منهیات تکلیف نکرده است اطاعت کردن را

إِلَّا دُونَ الْوُسْعِ وَالطَّاقَةِ

مگر در کم و اندک وسعت و طاقت

سُبْحَانَهُ مَا أَبْيَنَ كَرَمَهُ

منزه است او چه واضح است کرم او

وَأَعْلَى شَأْنَهُ سُبْحَانَهُ مَا أَجَلَّ

و چه بزرگست شأن او منزه است او چه بزرگ کرده است

نَيْلَهُ وَأَعْظَمَ إِحْسَانَهُ بَعَثَ

انعام او را و چه بزرگ کرده است احسان او را فرستاد

الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنَ عَدْلَهُ وَ

انبیا را تا آشکار کند عدالت خود را و

نَصَبَ الْأَوْصِيَاءَ لِيُظْهِرَ

نصب کرد وصی ها را تا اظهار کند

طَوْلَهُ وَفَضْلَهُ وَجَعَلَنَا

احسان خود و فضل خود را و کرد ما را

مِنْ اُمَّةِ سَيِّدِ الأَنْبِيَاءِ وَخَيْرِ

از امت آقای پیغمبران و بهترین

الأَوْلِيَاءِ وَأَفْضَلِ الأَصْفِيَاءِ

صاحب اختیاران و افضل صفی‌ها

وَأَعْلَى الأَزْكِيَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ

و برترین زکیها که محمد است درود فرستد خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ آمَنَّا بِهِ وَبِمَا دَعَانَا

بر او و آل او ایمان آوردیم به او و به آنچه دعوت کرد ما را

إِلَيْهِ وَبِالْقُرْآنِ الَّذِي أَنْزَلَهُ

سوی آن و به قرآنی که فرستاد آن را بر او



عَلَيْهِ وَبِوَصِيِّهِ الَّذِي نَصَبَهُ

بر او و به وصی او که نصب کرد او را

يَوْمَ الْغَدِيرِ وَأَشَارَ بِقَوْلِهِ هٰذَا

در روز غدیر خم و اشاره کرد به قول خود که این

عَلِيٌّ إِلَيْهِ وَأَشْهَدُ أَنَّ الأَئِمَّةَ

علی است به سوی او و گواهی میدهم به درستی که امامان

الأَبْرَارَ وَالْخُلَفَاءَ الأَخْيَارَ

نیکوکار و خلیفه‌های بهتر از مردمان

بَعْدَ الرَّسُولِ الْمُخْتَارِ عَلِيٌّ قَامِعُ الْكُفَّارِ

بعد از پیغمبر برگزیده حضرت علی است قمع و قمع کننده کافر

وَمِنْ بَعْدِهِ سَيِّدُ أَوْلَادِهِ الْحَسَنُ

و از بعد او آقای فرزندان او امام حسن



بن علي ثم اخوه السبط التابع

پسر علی بعد از آن برادر او نواده پیروی کننده

لمرضات الله الحسين ثم العابد

از خشنودی خدا را امام حسین بعد از آن امام زین العابدین

علي ثم الباقر محمد ثم الصادق

علی بعد از آن امام باقر که محمد است پس حضرت صادق

جعفر ثم الكاظم موسى ثم الرضا

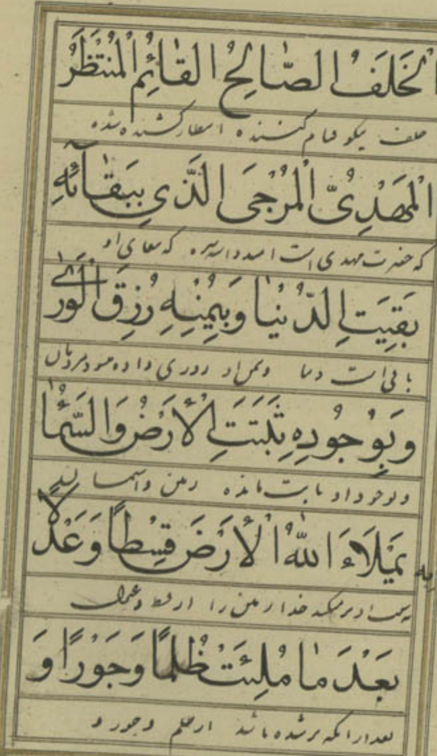
که جعفر است پس حضرت کاظم که موسی است پس حضرت امام رضا

علي ثم التقي محمد ثم النقي علي

که علی است پس حضرت تقی که محمد است پس حضرت نقی که علی است

ثم الزكي العسكري الحسن ثم الحجة

پس حضرت زکی عسکری که حسن است پس حجت



الخلف الصالح القائم المنتظر

خلف نیکو قائم کننده انتظار کشیده شده

المهدي المرجى الذي ببقائه

که حضرت مهدی است امید داشته شده که به بقای او

بقيت الدنيا وبيمنه رزق الورى

باقی است دنیا و به یمن او روزی داده شود مردمان

وبوجوده ثبتت الارض والسماء

و به وجود او ثابت مانده زمین و آسمان

به يملأ الله الارض قسطا وعدلا

به سبب او پر میکند خدا زمین را از قسط و عدل

بعد ما ملئت ظلما وجورا

بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور

وَاَشْهَدُ اَنَّ اَقْوالَهُمْ حُجَّةٌ وَ

و گواهی میدهم بدرستیکه سخنهای ایشان حجت است و

اِمْتِثالَهُمْ مَفْرُوضَةٌ وَمَوَدَّتَهُمْ

امتثال ایشان واجب کرده شده و دوستی ایشان

لازِمَةٌ مَقْضِيَّةٌ وَالْاِقْتِداءَ

لازم و واجبست و پیروی کردن بایشان

بِهِمْ مُنْجِيَةٌ وَمُخالَفَتَهُمْ مُرْدِيَةٌ وَهُمْ

نجات دهنده است و مخالفت کردن با ایشان هلاک کننده و ایشان

ساداتُ اَهْلِ الْجَنَّةِ اَجْمَعِينَ

آقایان اهل بهشت میباشند کلا و تماما

وَشُفَعاءُ يَوْمِ الدِّينِ وَاَئِمَّةُ

و شفیعان روز جزا اند و پیشوایان

اَهْلِ الْاَرْضِ عَلَى الْيَقِينِ وَ

اهل زمین اند بر قطع و یقین

اَفْضَلُ الْاَوْصِياءِ الْمَرْضِيِّينَ

و بهترین وصی های پسندیده کانند

وَاَشْهَدُ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَالْقَبْرَ

و گواهی میدهم بدرستیکه مرگ حق است و دفن کردن در قبر حق

وَمَسْئَلَةَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ

و پرسیدن منکر و نکیر در قبر حق است

حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ

و زنده شدن حق است و محشور آمدن حق است

وَالصِّراطَ حَقٌّ وَالْمِيزانَ حَقٌّ

و صراط حق است و میزان حق است

وَالحِسابَ حَقٌّ وَالکِتابَ

وحساب حق است ونامه اعمال حق است

حَقٌّ وَالجَنَّةَ حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ

وبهشت حق است وآتش حق است

وَاَنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها

واینکه قیامت آینده است شک نیست در آن

وَاَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي القُبُورِ

و در اینکه خدا زنده میکند اهالی که در قبرها هستند

اَللّٰهُمَّ فَضْلُكَ رَجائِي وَكَرَمُكَ

ای خدای من فضل تو امید من است وکرم تو

وَرَحْمَتُكَ اَمَلِي لا عَمَلَ لِي اَسْتَحِقُّ

ورحمت تو آرزوی من است نیست عملی مرا که مستحق شوم

بِهِ الجَنَّةَ وَلا طاعَةَ لِي اَسْتَوْجِبُ

آن بهشت را ونیست طاعتی مرا که لایق شوم آن

بِهَا الرِّضْوانَ اِلّا اَنِّي اعْتَقَدْتُ

خوشنودی را مگر اینکه من در دل داشتم

تَوْحِيدَكَ وَعَدْلَكَ وَارْتَجَيْتُ

یکتایی ترا وعدالت ترا وامیدوار شده‌ام

اِحْسانَكَ وَفَضْلَكَ وَتَشَفَّعْتُ

احسان ترا وفضل ترا وشفیع کردم برای خود

اِلَيْكَ بِالنَّبِيِّ وَآلِهِ وَاَوْصِيائِهِ

بسوی تو پیغمبر را وآل واوصیای او

مِنْ اَحِبَّتِكَ وَاَنْتَ اَكْرَمُ الاَكْرَمِينَ

از دوستان تو وتو گرامی‌ترین کریمانی

وَارْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ

و رحم کننده ترین رحم کنندگانی و درود فرستد خدا

عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

را آقای ما محمد و آل او همگی ایشان

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ

که پاکیزگانند و پاکانند

تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

و نیست حول و نه قوه

إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ

مگر بخدای بزرگ صاحب عظمت ای خدای من

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنِّي أَوْدَعْتُكَ

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بدرستیکه من امانت گذاشتم نزد تو



يَقِينِي هٰذَا وَثَبَاتَ دِينِي وَأَنْتَ

یقین خودم را که این است و پایداری دین خودم را و تو

خَيْرُ مُسْتَوْدَعٍ وَقَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِ

بهترین ودیعت داری که امر کردی ما را به نگاه داشتن

الْوَدَائِعِ فَرُدَّهُ عَلَيَّ وَقْتَ حُضُورِ

امانتها پس برگردان او را بر من وقت حاضر شدن

مَوْتِي وَعِنْدَ مَسْأَلَةِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ

مرگ من و در نزد سؤال کردن منکر و نکیر

بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بمحمد و آل او که پاکیزگانند و پاکانند

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان



تعقیب نماز ظهر

بسم الله الرحمن الرحيم

نام خداوند بخشاینده مهربان

لا اله الا الله العظيم الحليم

نیست خدا مگر خدای بزرگ بردبار

لا اله الا الله رب العرش

نیست خدا مگر خدای پروردگار عرش

الكريم والحمد لله رب

گرامی و ستایش مر خدا راست که پروردگار

العالمين اللهم اني اسئلك

عالمیان است ای خدای من بدرستیکه سؤال میکنم از تو



موجبات رحمتك وعزائم

باعثهای رحمت را وعزمهای

مغفرتك والغنيمة من كل بر

آمرزش تو را وغنیمت از هر نیکی

والسلامة من كل اثم

وسلامت از هر گناهی

اللهم لا تدع لي ذنبا الا

ای خدای من مگذار برای من گناهی مگر آنکه

غفرته ولا هما الا فرجته

بیامرزی آن را ونه غمی مگر آنکه زایل کنی آن را

ولا كربا الا كشفته ولا سقما

ونه اندوهی مگر آنکه کشف کنی آن را ونه بیماری

إِلَّا شَفَيْتَهُ وَلَا عَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ

مگر اینکه شفا دهی آنرا و نه عیبی مگر اینکه بپوشانی آنرا

وَلَا رِزْقًا إِلَّا بَسَطْتَهُ وَلَا دَيْنًا

و نه روزی مگر اینکه پهن کنی آنرا و نه قرضی

إِلَّا قَضَيْتَهُ وَلَا خَوْفًا إِلَّا آمَنْتَهُ

مگر اینکه ادا کنی آنرا و نه ترسی مگر اینکه ایمن کنی مرا از او

وَلَا سُوءًا إِلَّا صَرَفْتَهُ وَلَا

و نه بدی مگر اینکه بگردانی آن را و نه

حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا وَلِيَ

حاجتی که آن حاجت را خوشنودی باشد و مرا

فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا

در آن صلاح باشد مگر اینکه روا کنی آنرا



يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بپذیر ای

پروردگار عالمیان

تعقیب نماز عصر است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشاینده و مهربان

أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا

آمرزش میخواهیم از خدا آنکه نیست خدا مگر

هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ

او که زنده است و پاینده بخشاینده مهربان

ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ

صاحب بزرگی و کرامت و میخواهم از او

أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةَ عَبْدٍ ذَلِيلٍ

که قبول کند توبه مرا توبه کردن بنده خوار

خَاضِعٍ فَقِيرٍ بَائِسٍ مِسْكِينٍ مُسْتَكِينٍ

فروتنی کننده محتاج گدای زاری کننده ابتدار

مُسْتَجِيرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا

که مالک نباشد برای نفس خودش نفعرا و نه

ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيٰوةً وَلَا نُشُورًا

ضررا و نه مرگی را و نه زندگی را و نه زنده شدن پس از مرگ

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ

خداوندا بدرستیکه پناه میبرم از نفسیکه سیر نشود

وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ دُعَاءٍ

و از قلبیکه نترسد خاشع نباشد و از دعائیکه



لَا يُسْمَعُ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْيُسْرَ

شنیده نشود خدایا بدرستیکه سؤال میکنم از تو آسانی

بَعْدَ الْعُسْرِ وَالْفَرَجَ بَعْدَ الْكَرْبِ

بعد از دشواری و فرح بعد از غم و اندوه

وَالرَّخَاءَ بَعْدَ الشِّدَّةِ اَللّٰهُمَّ مَا بِنَا

و [illegible] بعد از شده را خدایا میرسد بما

مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا إِلٰهَ

هیچ نعمتی پس از تست و لا غیر نیست خدائی

إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

مگر تو طلب آمرزش میکنم از تو و بازگشت میکنم

تعقیب نماز مغرب



بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشاینده ومهربان

الحمد لله الذی یولج اللیل فی النهار

ستایش مر خدا راست که داخل میکند شب را در روز

ویولج النهار فی اللیل الحمد لله

وداخل میکند روز را در شب ستایش مر خدا راست

کلما وقب لیل وغسق والحمد لله

هر گاه که تیره شود شب وتاریک شود وستایش خدا را

کلما لاح — تعقیب نماز عشا — نجم وخفق

هر گاه که ظاهر شود کوکبی وغایب شود

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشاینده ومهربان



اعیذ نفسی وذریتی ودینی و

پناه میدهم نفس خودم را وفرزندان خودم را ودین خودم را و

اهلی ومالی بکلمات الله

واهل خودم را ومال خودم را به کلمه های خدا

التامات من کل شیطان وهامة

که تمام میباشند از هر شیطانی وگزنده

ومن کل عین لامة

وازهر چشم زخمی — تعقیب نماز صبح

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشاینده ومهربان

اصبحت بذمة الله وذمم انبیائه

صبح کردم بعهدهای خدا وعهدهای پیغمبران



وذمم رسله عليهم السلام و

وعهدهای رسولان را که بر ایشان باد سلام و

ذمة محمد صلى الله عليه وآله

وعهد محمد درود فرستد خدا بر او و بر آل او

وذمم الأوصياء عليهم السلام

وعهدهای وصیها را که بر ایشان باد سلام

امنت بسرهم وعلانيتهم وشاهدهم

ایمان آوردم بنهان ایشان و آشکار ایشان و حاضر ایشان

وغائبهم واشهد انهم في علم الله و

و غایب ایشان و شهادت میدهم که ایشان در علم خدا

طاعته كمحمد صلى الله عليه وآله والسلام عليهم

و طاعت خدا مانند محمد درود فرستد خدا بر او و آل او و سلام بر ایشان

وگر نیست ما را صبح و شام یادی از ... وقت ... نظر اسماء ... شکر ...

بوالعز ...

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشاینده مهربان

الله محمد علي فاطمة

در دار الخلافه طهران ما حالت ...

الحسن الحسين علي

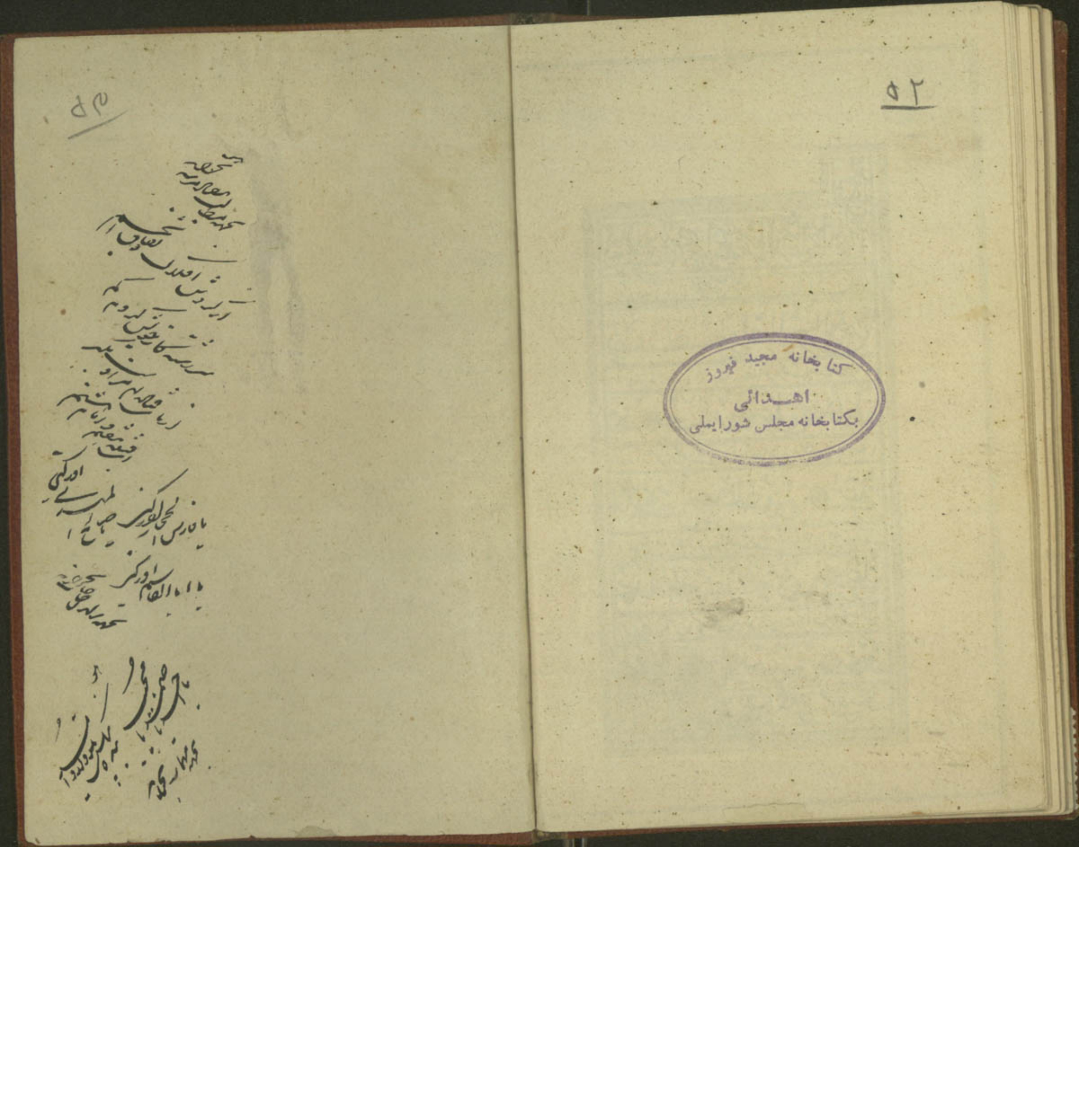
با خوشی تاریخ روز دوشنبه ۲۱ شهر ربیع الاول سنه ۹۳

محمد جعفر موسى علي

تحریر نمود اگر در نوشته خواهشمند ولا ...

محمد علي حسن محمد

... فاتحة ...


۵۲
کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی



